نقد اطلس آذربایجان‌غربی در جنگ با ضدانقلاب و دفاع مقدس

سعید سرمدی*

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه در محدوده وظایف سازمانی خود در سال ۱۳۹۱ دوازدهمین اطلس راهنمای جنگ را منتشر کرد. این اطلس *آذربایجان‌غربی در جنگ با ضدانقلاب و دفاع مقدس* نام دارد و پژوهشگر محترم جناب آقای رضا صادقی کار تحقیق و نگارش آن را انجام داده است که در ابتدا لازم می‌دانم از زحمات و تلاش‌های مرکز، آقای صادقی و همکاران محترم ایشان تقدیر و تشکر کنم. این اطلس نسبت به اطلس‌های چاپ‌شده قبلی خصوصیاتی دارد که از پختگی آن حکایت می‌کند. امید است باتوجه‌به حوادث سرنوشت‌سازی که در شهرهای مهاباد، بانه، سردشت، بوکان و پیرانشهر اتفاق افتاده است، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس مانند شهرهای خرمشهر، آبادان، دشت آزادگان، دزفول، مهران و پاوه اقدامات لازم را جهت تهیه اطلس راهنمای این مناطق نیز انجام دهد.

همان‌گونه که در صفحه ۱۱ پیشگفتار این کتاب آمده است:

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس با ارائه ۱۲ عنوان از اطلس راهنما کوشیده است که حداقل اطلاعات

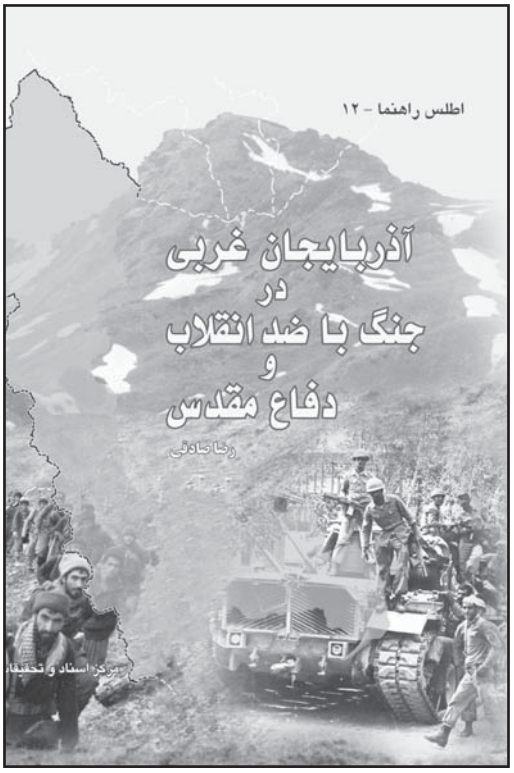

موردنظر را در قالب متن، نقشه، آمار و تصویر در اختیار مخاطبان قرار دهد.

اطلس راهنمای شماره یک که اولین تجربه و

* راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و پژوهشگر جنگ ایران و عراق

خروجی مرکز اسناد و تحقیقات در حوزه اطلس می‌باشد، درباره خوزستان به نگارش و تنظیم و ترسیم درآمد و در بهار ۱۳۷۹ در ٦٥ صفحه منتشر شد و آخرین مجلد این مجموعه با شماره ۱۲ در ۲۱۲ صفحه، کتاب حاضر است که با نام *آذربایجان‌غربی در جنگ با ضد انقلاب و دفاع مقدس* عرضه می‌شود.

امید است مجموعه ۱۲ عنوانی اطلس راهنمای جنگ که تلاشی است که از ترکیب سه حوزه پژوهش، جی.آی.اس. و گرافیک حاصل شده و به اطلاعات اختصاصی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و دیگر مراکز سپاه پاسداران متکی است، انتظار لازم را برآورده کرده باشد.

نویسنده محترم در ۹ فصل کتاب: ۱)جغرافیای آذربایجان‌غربی؛ ۲) بروز بحران در آذربایجان‌غربی؛ ۳) آزادسازی شهرهای استان؛ ٤) آزادسازی راه‌های ارتباطی؛ ٥) آزادسازی مناطق بینابینی؛ ٦) تأمین مرزهای استان؛ ۷) آذربایجان‌غربی در دفاع مقدس؛ ۸) تعقیب ارتش دشمن در آن سوی مرز و ۹) نبردهای برون‌مرزی را در قالب متن‌های فشرده، نقشه، عکس، نمودار و جدول ارائه کرده است.

یکی از مناطقی که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی با بحران مواجه شد شهرهای کردنشین استان آذربایجان‌غربی بود.

از آنجا که این اطلس دوازدهمین و آخرین اطلس چاپ‌شده مرکز اسناد و تحقیقات می‌باشد انتظار می‌رفت که کمترین نقص و کاستی را داشته باشد، ولی باوجود همه تلاش‌ها و زحماتی که «پژوهشگر این کتاب ارزشمند آقای رضا صادقی، دستیار تحقیق آقای سیدموسی میرحسینی، کارتوگراف و گرافیست این پروژه آقای قاسم فرودی و شورای محترم اطلس، که نظارت بر این کار را از آغاز تا مرحله انتشار به‌عهده داشته‌اند» (صادقی، ۱۱:۱۳۹۱) نواقص و کمبودهای فراوانی در آن مشاهده می‌شود که توجه نویسنده و خوانندگان محترم را به آنها جلب می‌کنم تا ان‌شاءالله در چاپ‌های بعدی اقدامات لازم به‌منظور اصلاح و تکمیل این کتاب انجام شود.

۱. اشاره‌نکردن به نقش امریکا و شوروی در حوادث مناطق کردنشین استان آذربایجان‌غربی

اگرچه نویسنده محترم در صفحه ۱۲ مقدمه کتاب به زیبایی و اختصار نوشته‌اند:

«هنگامی‌که انقلاب اسلامی مردم ایران با شرکت توده‌های میلیونی مردم و حضور همه اقوام ازجمله فارس، آذری، کرد، عرب، بلوچ، ترکمن و... به رهبری حضرت امام خمینی(ره) به پیروزی رسید، دو ابرقدرت شرق و غرب که احساس می‌کردند منافع آنان در منطقه به خطر افتاده است، درصدد برآمدند با انواع طرح‌ها و برنامه‌ها، ایران را دچار بحران کنند و مانع از تثبیت نظام جمهوری اسلامی شوند.

یکی از مناطقی که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی با بحران مواجه شد شهرهای کردنشین استان آذربایجان‌غربی بود.»

ولی در بقیه صفحات کتاب غفلت کرده و هیچ توضیحی دراین‌باره نداده‌اند و اصلاً درخصوص طرح‌ها و برنامه‌های تدوین‌شده دو ابرقدرت شرق و غرب برای ایجاد بحران در شهرهای کردنشین این استان صحبت نکرده‌اند. حتی در فصل دوم که درباره ریشه‌های بروز بحران در این استان بحث شده است نیز هیچ‌گونه اشاره‌ای به این موضوع نشده و درخصوص طراحی، برنامه‌ریزی، پشتیبانی مالی، پشتیبانی آمادی، آموزش، سازماندهی و... امریکا و شوروی که در حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب و ضدانقلاب در شهرهای کردنشین این استان انجام شده، سخنی به میان نیامده است. به‌طورقطع، نویسنده محترم کتاب

که یکی از کارشناسان خبره و صاحب‌نظر در مسائل کردستان و بحران‌های داخلی می‌باشند، می‌توانستند با استفاده از منابع موجود و اسناد گروه‌های ضدانقلاب به‌خوبی نقش این دو ابرقدرت را در ایجاد بحران در استان آذربایجان‌غربی تشریح کنند.

۲. اشاره‌نکردن به نقش مستقیم رژیم عراق در حوادث آذربایجان‌غربی

در صفحه ۱٤٦ کتاب آمده است:

«گروه‌های ضدانقلاب باتوجه‌به همکاری وسیعی که با دو حکومت عراق و ترکیه داشتند، به‌آسانی به آن‌سوی مرزها تردد و سلاح و تجهیزات موردنیازشان را وارد کشور می‌کردند. شورشیان مجروحانشان را نیز به آن‌سوی مرز منتقل و ابتدا در درمانگاهی نزدیکی مرز و سپس در بیمارستان‌های عراق مداوا می‌کردند.

پس از مدتی که شهرها، راه‌های ارتباطی و برخی مناطق بینابینی آزاد شد، دفاتر سیاسی گروه‌های شورشی، مراکز آموزشی و زندان‌های آنها به عراق منتقل شد و حتی بیشتر شورشیان در اواخر پاییز هر سال به عراق می‌رفتند و هماهنگ با استخبارات (سازمان اطلاعات) ارتش بعث در روستاهای عراق مستقر می‌شدند و سپس در اوایل بهار با مناسب‌شدن هوا، شبانه به ایران بازمی‌گشتند.»

در هیچ قسمت از کتاب اشاره‌ای به نقش استخبارات و ارتش عراق در آموزش، سازماندهی، تجهیز تسلیحاتی، پشتیبانی مالی و آمادی و... گروه‌های ضدانقلاب برای ایجاد بحران در شهرهای آذربایجان‌غربی نشده است. بی‌توجهی به این موضوع آشکار و بدیهی، جفای بزرگی به تاریخ است و شایسته بود که اعضای محترم شورای اطلس مرکز دراین‌باره واکنش نشان می‌دادند و به نویسنده محترم یادآور می‌شدند که حتی در حد یک جمله به این موضوع اشاره کنند. متأسفانه در مقدمه نیز به این موضوع توجهی نشده است.

سرلشکر وفیق السامرایی مسئول اطلاعات ارتش عراق در زمان صدام، در صفحه ۵۷ کتاب *ویرانی دروازه شرقی* نوشته است:

«رژیم بغداد چنین احساس می‌کرد که با سرنگونی رژیم شاهنشاهی ایران و تحت تاثیر پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، حکومت بعثی این کشور نیز سرنگون خواهد شد و یا مناطق جنوبی عراق تحت تأثیر شدید رویدادهای ایران قرار خواهد گرفت. بنابراین، اگر تشنجات و بحران حاکم بر روابط عراق و رژیم انقلابی ایران به داخل ایران هدایت نشود، این بحران به داخل عراق سرایت خواهد کرد. رژیم عراق به این نتیجه رسیده بود که فرصت طلایی لازم برای رهایی از نفوذ ایران در عراق و زمینه‌های لازم برای ابطال معاهده ۱۹۷۵ الجزایر و بازگرداندن حاکمیت و سلطه کامل بر اروندرود، برمبنای معاهده ۱۹۳۷ و تعدیل خط مرزی و پشتیبانی از عرب‌های اهواز به‌منظور شروع یک انقلاب و آزادشدن از تابعیت ایرانی و برانگیختن آتش فتنه‌های قومی در بلوچستان و کردستان و آذربایجان به‌منظور سرنگونی رژیم جدید ایران و ازهم‌پاشیدن دولت ایران فراهم شده است. این فرصت تاریخی برای صدام، قدم‌برداشتن در راهی بود که او را به رهبری کل منطقه سوق می‌داد.»

نقش تعدادی از فرماندهان فراری ارتش پهلوی که در کشورهای عراق و ترکیه مستقر شده بودند و در ایجاد بحران در شهرهای کردنشین استان‌های کردستان و آذربایجان‌غربی نقش مؤثری داشتند مغفول مانده است.

همچنین یکی از اعضای گروهک کومه‌له دراین‌باره می‌گوید:

«از سال ۱۳٦۰ و از کنگره دوم به بعد، این مسئله

در کمیته مرکزی مطرح شد که بالاخره ما باید تکلیفمان را با عراق روشن کنیم. ازطریق عزالدین حسینی کمک‌ها بسیار محدود و ناچیز است و باتوجه‌به اوضاع، به کمک‌های بیشتری نیاز داریم. این بود که در یکی از جلسات کنفرانس ششم در شهریور ۱۳۶۰ بحثی ازجانب محسن رحیمی عنصر کمیته مرکزی و مسئول تدارکات فنی سازمان، مطرح شد که ما به‌مثابه سازمانی که دارای سیاستی مستقل و طرف‌دار رهایی طبقه کارگر هستیم و برای کسب قدرت سیاسی درحال مبارزه‌ایم، بایستی سیاست خارجی خود را نیز تعیین کنیم. وی سپس وضعیت نابسامان تدارکاتی و کمبودهای مالی سازمان را برشمرد و گفت که واقعاً درحال ازبین‌رفتن هستیم و بایستی برای این مسئله چاره‌ای اندیشید. کنفرانس درپی مسائل مطرح‌شده نتیجه‌گیری کرد که ما به‌عنوان نماینده طبقه کارگر مجاز هستیم که از تضاد میان دو کشور بورژوازی و متخاصم به نفع طبقه کارگر بهره‌برداری نماییم. کنفرانس، عراق را تنها کشور مناسبی دانست که کومه‌له باید با آن ارتباط برقرار کند.

... در پی این تصمیم، سیل کمک‌های مالی و تدارکاتی عراق به مقرهای گروهک کومه‌له سرازیر شد و مقر روابط خارجی سازمان در منطقه آلان سردشت و دفتر آن در سلیمانیه دایر شد و روابط با استخبارات (سازمان جاسوسی عراق) برقرار گشت و نماینده کومه‌له در عراق به‌طور مداوم مستقر شد.» (هادی نخعی و حسین یکتا، ۱۳۷۵: ۱۷۶ ـ ۱۷۵)

هیچ‌گونه توضیحی درباره راهبردها و سیاست‌های کلان گروه‌های ضدانقلاب درخصوص حوادث و بحران‌های استان آذربایجان‌غربی و به‌طورکل، غرب کشور داده نشده است.

۳. اشاره‌نکردن به نقش ترکیه در حوادث آذربایجان‌غربی

باوجودآنکه در صفحه ۱۴۶ کتاب آمده است که: «گروه‌های ضد انقلاب باتوجه‌به همکاری وسیعی که با دو حکومت عراق و ترکیه داشتند، به‌آسانی به آن سوی مرزها تردد و سلاح و تجهیزات موردنیازشان را وارد کشور می‌کردند.»

اما در کتاب هیچ توضیحی درمورد این همکاری‌های وسیع گروه‌های ضدانقلاب با کشور ترکیه داده نشده و نقش ترکیه در سازماندهی، آموزش، تجهیز، پناه‌دادن، حمایت مالی و آمادی از گروه‌های ضدانقلاب بیان نشده است.

۴. مغفول‌ماندن نقش فرماندهان ارتش پهلوی در حوادث آذربایجان‌غربی

تعدادی از فرماندهان ارتش پهلوی که از کشور فرار کرده و در کشورهای عراق و ترکیه مستقر شده بودند در ایجاد بحران در شهرهای کردنشین استان‌های کردستان و آذربایجان‌غربی نقش مؤثری داشتند و اقدامات بسیاری را سازماندهی کردند، ولی نویسنده محترم حتی در حد یک جمله نیز به این موضوع اشاره نکرده و از کنار آن گذشته و بدین‌ترتیب یکی از عوامل مهم در ایجاد بحران در این مناطق را نادیده گرفته است.

برای نمونه به چند مورد از اقدامات این فرماندهان فراری ارتش پهلوی اشاره می‌شود:

«سپهبد پالیزبان [آخرین استاندار کرمانشاه در رژیم پهلوی] عده زیادی از بارزانی‌ها را جمع‌آوری کرده و با دادن اسلحه و پرداخت ماهیانه سه الی شش هزار تومان حقوق به آنان قصد ایجاد یک نیروی چریکی ضدانقلاب و ایجاد اغتشاش در مناطق کردنشین ایران را دارد و هدف اصلی او تصرف پاوه و احتمالاً حمله به دیگر نقاط است.

... از سوی دیگر، در کردستان شایع شد که ارتشبد

غلامعلی اویسی [فرمانده سابق نیروی زمینی رژیم شاهنشاهی و عامل اصلی کشتار جمعه سیاه تهران] در مرز ایران و ترکیه در اختفا به سر می‌برد و در تدارک تلاش علیه انقلاب اسلامی ایران است. (همان: صص ۱۷۲-۱۷۵)

سپهبد پالیزبان و ارتشبد اویسی با برقراری ارتباط با یکدیگر و توسل به عوامل فراری ساواک درصدد واردآوردن صدمه به انقلاب مردم مبارز ایران هستند. سپهبد پالیزبان به‌همراه سرهنگ ایوبی در کوت سورین واقع بین دزلی و نوسود، همچنین سرتیپ نصرتی [رئیس ساواک کردستان] در سیدصادق و ساواکی‌های فراری مناطق قصرشیرین، کرمانشاه، سنندج، مریوان، سقز، بانه، سردشت و مهاباد از منطقه مرزی مریوان به عراق رفته‌اند و در یک محل اجتماع کرده‌اند. هدف از این اجتماع، مبادرت به خرابکاری و ایجاد ناامنی و اغتشاش است. ...

خبر دیگری نیز حاکی است که ارتشبد اویسی در مناطق مرزی ایران و ترکیه مستقر شده و فرماندهی ساواکی‌های فراری آذربایجان را به‌عهده گرفته است. در ادامه همین گزارش آمده است که سازمان سیای امریکا، اسلحه و کمک‌های مالی در اختیار اویسی و ساواکی‌ها می‌گذارد. علاوه‌براین، سردار جاف و بعضی از افراد جوانرود نیز اتحادیه‌ای برای استخدام افراد چریک به‌منظور مبارزه با دولت ایران تشکیل داده‌اند. (همان: صص۶۰۸-۶۰۹)

به نوشته روزنامه آلمانی *عصر ما*، یک طرح کودتا ضد نظام اسلامی با همکاری امریکا و ارتشبد اویسی در دست تهیه است. ... از سوی دیگر، سرگرد پرویز تاجیک [افسر ژاندارمری ایران] در ضمن مصاحبه‌ای با سردبیران روزنامه‌ها آلمانی *الآن* و *عصر ما* گفته است: ... هشتاد درصد افسران ایران با او همفکر هستند و فقط به امریکا و ژنرال اویسی که در امریکا سرگرم تدارکات کودتا است، امید بسته‌اند». (همان: صص۶۷۷-۶۸۸)

۵. تبیین‌نشدن سیاست‌های کلان و راهبردهای احزاب و سازمان‌های ضدانقلاب

یکی دیگر از نکاتی که در اطلس آذربایجان‌غربی مغفول مانده و هیچ‌گونه توضیحی درباره آن داده نشده، راهبردها و سیاست‌های کلان گروه‌های ضدانقلاب درخصوص حوادث و بحران‌های استان آذربایجان‌غربی و به‌طورکل، غرب کشور است. در این کتاب فقط از اقدامات نظامی و تاکتیکی این گروه‌ها صحبت شده و هیچ اشاره‌ای به اهداف و سیاست‌های کلان آنها نشده است و خواننده متوجه نمی‌شود که به چه دلیل پس از گذشت چند روز از پیروزی انقلاب اسلامی حزب دمکرات کردستان به پادگان تیپ سوم لشکر۶۴ در مهاباد حمله می‌کند و در اول اسفند ۱۳۵۷ آن را به تصرف خود درآورده، همه تجهیزات زرهی، توپخانه، ادوات و سلاح‌های سبک آن را به غارت می‌برد.

در بسیاری از صفحات کتاب برای نام‌بردن از گروه‌های تجزیه‌طلب مسلح مستقر در شهرهای کردنشین آذربایجان‌غربی که مرتکب اقدامات غیرانسانی و سبعانه می‌شدند، از واژه شورشگران استفاده شده است.

۶. استفاده از اصطلاح شورشگران به جای عناصر ضدانقلاب

در بسیاری از صفحات کتاب برای نام‌بردن از گروه‌های تجزیه‌طلب مسلح مستقر در شهرهای کردنشین آذربایجان‌غربی که مرتکب اقدامات غیرانسانی و سبعانه می‌شدند، از واژه شورشگران استفاده شده است.

مثال‌ها و نمونه‌هایی که نویسنده محترم در این کتاب ذکر کرده‌اند بیان‌کننده آن است که این قبیل اقدامات خرابکارانه و غیرانسانی را نمی‌توان "شورش" نامید و قطعاً باید از واژه‌های دیگری که عمق دنائت و ناجوان‌مردی این افراد را نشان می‌دهد استفاده کرد.

در صفحه ۳۶ اطلس آمده است: «یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی، گروه‌های مخالف کرد به پادگان تیپ سوم مهاباد حمله می‌کنند ... شورشگران از این پادگان ۱۳ تانک، چندین عراده توپ، ده‌ها خمپاره‌انداز، تیربار و آر.پی.جی۷ به‌همراه تعدادی سلاح سبک و مهمات مربوط به آنها به غارت برده بودند.»

در صفحه ۴۳ آمده است:

«شورشگران آذربایجان‌غربی درحالی‌که گفت‌وگو و مذاکره را شعار خود قرار داده بودند، دست به اقدامات فاجعه‌آمیز می‌زدند. در ۱۵ مهر ۱۳۵۸، بیش از ۳۰۰ نفر از شورشیان در مسیر ۶۲ نفر از نیروهای سپاه که مأموریت آنان در شهر ربط سردشت به پایان رسیده بود، در محدوده پل فلزی کلته کمین کردند و ۲۵ نفر را شهید؛ ۱۰ نفر را مجروح و ۲۰ نفر را اسیر کردند. در این حادثه اسف‌بار فقط ۷ نفر توانستند با عبور از مناطق جنگلی به‌سلامت به سردشت بازگردند.

باوجود اشاره به ۳۰ تجاوز عراق به مرزهای استان آذربایجان‌غربی، فقط دو حمله هوایی به سردشت ذکر شده و از ۱۷ مورد تحرکات مرزی و پنج عملیات زمینی در فاصله زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ سخنی به میان نیامده است.

در ۲۰ مهر ۱۳۵۸، شورشیان به ۷ نفر از پاسداران که درحال عبور از خیابانی در مهاباد بودند، حمله کردند. با شروع این عملیات تروریستی، پاسداران به ساختمان شهربانی مهاباد پناه بردند. در مقابل گروه‌های مسلح به‌سرعت شهربانی مهاباد را محاصره و به آن حمله کردند. در این تهاجم، سروان محسن یارجانی رئیس شهربانی مهاباد و ۳ افسر دیگر شهید و ۷ نفر نیز مجروح شدند.

در ۲۲ مهر ۱۳۵۸، گروه‌های شورشی با کمین‌کردن در مسیر بازگشت دکتر چمران وزیر دفاع و تیمسار فلاحی فرمانده نیروی زمینی ارتش، از روستای شند، با آر.پی.جی۷ خودرو آنان را منهدم کردند. در این حادثه به دکتر چمران و تیمسار فلاحی آسیبی نرسید.

در ۱۰ آبان ۱۳۵۸، گروه‌های تجزیه‌طلب با کمین‌کردن در مسیر حرکت ستون ارتش از سردشت به بانه، ۳۳ نفر را شهید؛ ۷۰ نفر را مجروح و ۶۰ نفر را اسیر کردند.

در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، در آستانه ورود نماینده هیئت حسن نیت به سردشت، شورشیان در عملیاتی، ۸ نفر از رزمندگان را شهید و ۳۵ نفر را مجروح کردند. شورشیان در همین روز با توپ و خمپاره به محل فرود بالگرد حامل داریوش فروهر حمله کردند که آسیبی به اعضای حسن نیت نرسید.

در ۱۵ آبان ۱۳۵۸، گروه‌های شورشی به پایگاه ژاندارمری اشنویه حمله و ۳ نفر را شهید و ۱۸ نفر را مجروح کردند. روز بعد، هیئتی برای بررسی موضوع ازسوی استانداری و ژاندارمری آذربایجان‌غربی به اشنویه رفت، اما شورشیان بار دیگر به این پایگاه حمله و ۵ ژاندارم دیگر را شهید و ۲ نفر را نیز مجروح کردند.

در ۱۷ دی ۱۳۵۸، شورشیان با هماهنگی عزالدین حسینی به ستون نیروهای ژاندارمری ـ که از ارومیه به مهاباد می‌رفت ـ حمله و ۱۲۰ نفر از پرسنل ژاندارمری را خلع سلاح کردند.

این اقدامات که قبل، حین و بعد از مذاکرات هیئت حسن نیت با سران شورشگران انجام می‌شد، حاکی‌از آن بود که شورش‌گران، مذاکره با دولت مرکزی را اقدام راهبردی نمی‌پنداشتند و می‌کوشیدند با به کارگیری سلاح، خواسته‌هایشان را به دولت مرکزی تحمیل کنند.

همان‌گونه که مشاهده می‌فرمایید موارد اندک ذکرشده در کتاب، گویای اعمال شنیع و غیرانسانی این گروه‌ها می‌باشد و نمی‌توان با لفظ "شورش" اقدامات این گروه‌ها را تلطیف کرد.

۷. ناقص بودن توضیحات درمورد تجاوزات عراق قبل از آغاز جنگ

در صفحه ١٦٤ کتاب باوجود اشاره به ۳۰ تجاوز عراق به مرزهای استان آذربایجان‌غربی، فقط دو حمله هوایی به سردشت در ١٤ خرداد ۱۳۵۸ و ۱۸ تیر ۱۳۵۹ ذکر شده است و از ۱۷ مورد تحرکات مرزی و پنج عملیات زمینی در فاصله زمانی ۱۳۵۷/۱۱/۲۳ تا ۱۳۵۹/٦/۳۰ سخنی به میان نیامده است.

علاوه‌برآن، در این کتاب به اقدامات خرابکارانه (بمب‌گذاری و مین‌گذاری‌های) و عملیات‌های نامنظم انجام‌شده در استان آذربایجان‌غربی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ تحمیلی انجام شده است نیز هیچ اشاره‌ای نشده است. براساس آمار ذکرشده در *اطلس راهنمای۵* مرکز (کارنامه نبردهای زمینی)، صفحات ۱ تا ٤۰، عراق و گروه‌های ضدانقلاب تعداد ۲۷۸ عملیات نامنظم و ۹۹ عملیات ایذایی تحت مدیریت عراق انجام داده‌اند که در این عملیات‌ها از نیروهای جمهوری اسلامی ٤۸۹ نفر شهید، ۸۲۸ نفر مجروح و ۲۷٦ نفر اسیر شده‌اند.
شایسته بود که در این کتاب آماری دقیق و متقن از اقدامات تجاوزگرانه عراق و گروه‌های ضدانقلابِ تحتِ مدیریت او ذکر می‌شد یا حداقل به آمار ارائه‌شدهِ در *اطلس راهنمای ۵* اکتفا شده، از آنها استفاده می‌شد.

برای اطلاع بیشتر، آمار ذکرشده در این کتاب در ادامه درج می‌شود.

۸. متنوع‌نبودن اسناد و منابع استفاده‌شده

باوجودآنکه اسناد و منابع بسیار زیادی در بنیاد شهید بروجردی جمع‌آوری شده و نویسنده محترم نیز بهره فراوانی از آنها برده، اما معلوم نیست چرا ایشان از اسناد موجود در ارتش جمهوری اسلامی، وزارت اطلاعات، قوه قضائیه، جهاد سازندگی، شهربانی و ژاندارمری استفاده نکرده است. همچنین، چنان‌که مشهود است هیچ استفاده‌ای از اسناد حزب دمکرات، گروه کومه‌له و دیگر گروه‌های مؤثر در بحران‌آفرینی در حوادث آذربایجان‌غربی نشده است.

از سوی دیگر، مشخص نیست که چرا نویسنده از روزنامه‌های *انقلاب اسلامی*، *آزادگان*، *میزان* و... همچنین از روزنامه‌های *اطلاعات*، *کیهان* و *جمهوری اسلامی* سال‌های ۱۳٦۱ تا ۱۳٦۷ نیز در تحقیق خود استفاده نکرده است؟

۹. بسیار معمولی و عادی مطرح کردن عملیات‌ها

نویسنده محترم بنابر رعایت اختصار مجبور به فشرده‌کردن مطالب خود شده است که درنتیجه آن دشواری‌ها و سختی‌های عملیات و واقعیت‌های آن به خواننده منتقل نمی‌شود. برای نمونه در صفحه ۱۰٦ در تشریح عملیات منطقه مَرگَور نوشته است: «در ۳۰ مرداد ۱۳٦۰، یگان‌های سپاه و ژاندارمری با همراهی عشایر منطقه برای برقراری امنیت، عملیاتی را به مدت ۱۵ روز انجام دادند که ۲۸ روستا از کنترل گروه‌های ضدانقلاب خارج و چند پایگاه دائمی نیز در منطقه ایجاد شد.»

تقریباً در همه عملیات‌های ذکرشده در این کتاب همین شیوه اختصار و بی‌روح بودن حاکم است و ضرورت دارد به ویژگی‌های خاص هر عملیات پرداخته شود.

همان‌گونه که مشاهده می‌فرمایید معلوم نیست کدام یگان‌ها، با چه استعدادی، با چه برنامه‌ریزی، به کدام ارتفاعات حمله می‌کنند و کدام روستاها آزاد می‌شوند؟ در این ۱۵ روز چه اتفاقاتی می‌افتد؟ دشواری‌ها و سختی‌های این عملیات چقدر بوده است؟ و...
یا در صفحه ۱۰۸ در تشریح عملیات شهید فتحی نوشته است: «یکی از مهم‌ترین عملیات‌های انجام‌شده در منطقه ترجان عملیات شهید فتحی نام داشت که گردان‌های

عملیاتی سپاه بوکان و ارتش به‌همراه پیش‌مرگان مسلمان کرد در ۱۶ شهریور ۱۳۶۱ اجرا کردند و درطول آن با تصرف کوه ۲۲۵۱ متری استاد مصطفی، روستاهای کوچک پایین، کوچک بالا، باغلوجه، کانی زرینه، کهریزه، گردگلان و جسان را پاک‌سازی و مقر کومه‌له را در روستای ترجان منهدم کردند.»

در تشریح عملیات منطقه مکریان شمالی در صفحه ۱۱۰ نیز آمده است: «در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۱، نیروهای سپاه، ارتش و عشایر منگور عملیاتی در منطقه مکریان شمالی انجام دادند و با سرکوب شورشیان، روستاهای تلخاب، سیستک، دلک‌داش، ویس‌آقا و قپی‌باباعلی را پاک‌سازی کردند. در این عملیات ۳ نفر از رزمندگان اسلام شهید و ۱۰ نفر از نیروهای تجزیه‌طلب کشته شدند.»

نقش مهـــم و مؤثر علی صیاد شیرازی(فرمانده نیروی زمینی ارتش)در آزادســـازی شهرها، مناطق بینابینی، راه‌های ارتباطی، تأمین مرزهای استان و تعقیب ارتش دشمن در آن سوی مرز در حدّ و اندازه خود توجه نشده است.

یا در تشریح عملیات شهید صدوقی در صفحه ۱۱۴ آمده است: «در این عملیات که ۱۵ روز طول کشید، جاده ۳۵ کیلومتری بوکان به سد زرینه‌رود به کنترل رزمندگان اسلام درآمد و روستاهای یکشوه، قره‌براز، درزی‌ولی، احمدآباد، جان‌بلاغ، سقزلو، زلفیله، یمین‌آباد و طومار قمیش پاک‌سازی شدند.»

تقریباً در همه عملیات‌های ذکرشده در این کتاب همین شیوه اختصار و بی‌روح بودن حاکم است و ضرورت دارد در چاپ بعدی تااندازه‌ای روح عملیات‌ها و سختی‌ها و دشواری‌های آنها ـ به‌طور مختصر ـ بیان شود و حداقل به ویژگی‌های خاص هر عملیات پرداخته شود.

۱۰. متناسب‌نبودن برخی از عکس‌ها

بعضی از عکس‌های انتخاب‌شده تناسبی با موضوعات ذکرشده در آن فصل یا صفحه را ندارد. قاعدتاً نویسنده محترم و مسئولان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس باید با حساسیت بیشتری عکس‌ها را انتخاب می‌کردند. برای نمونه در صفحه ۴۸ عکس تعدادی از ایفاهای خالی نظامی آورده شده و در توضیح عکس نوشته شده است: «ستون اعزامی ارتش و سپاه برای پاک‌سازی مناطق کردنشین»؛ درحالی‌که این خودروها خالی از نیروی نظامی هستند و در کنار جاده نیز پارک شده‌اند و ارتباطی با ستون اعزامی ارتش و سپاه برای آزادسازی شهرها و پاک‌سازی مناطق کردنشین ندارند.

یا در صفحه ۷۴ عکسی از مزار یکی از شهدای تکاب که برای ایشان مزار خاصی طراحی شده است آمده، ولی در توضیح عکس نوشته شده: *«گلزار شهدای تکاب»* و در صفحه ۹۶ عکس بسیار زیبا و با صفایی از منطقه سرسبز *«چشمه گراو در نزدیکی ربط واقع در جاده مهاباد ـ سردشت»* آورده شده، درحالی‌که موضوع بحث عملیات آزادسازی جاده مهم و حساس مهاباد ـ سردشت است و درج این عکس، تناسبی با آزادسازی جاده موردبحث ندارد.

در صفحه ۹۸ عکس دو رزمنده که درحال برپاکردن چادر استقراری خود هستند آورده شده، ولی در توضیح عکس آمده است: *«رزمندگان اسلام در هنگام آزادسازی جاده مهاباد ـ بوکان»*! در صفحه ۱۴۸ عکس *«رزمندگان سپاه سردشت در حین عملیات»* آورده شده، درحالی‌که عملیات رمضان در ارتفاعات مرزی جنوب سرو انجام شده و نیروهای عمل‌کننده آن نیز تیپ ۱۱۰ شهید بروجردی و گردان‌های جندالله سلماس، ارومیه، شاهین‌دژ و تکاب بوده‌اند و این عملیات ارتباطی با سپاه سردشت نداشته است.

عکس صفحه ۱۶۸ یک رزمنده خودی را پشت تیربار نشان می‌دهد که در صفحه *«بمباران زندانیان دولتو»* آمده و اصلاً هیچ تناسبی میان آنها وجود ندارد و زندان دولتو به‌وسیله هواپیماهای ارتش متجاوز

صدام در ۱۳۶۰/۲/۱۷ بمباران شده است.

عکس صفحه ۱۸۲ که تعدادی از رزمندگان بسیجی و سپاهی را نشان می‌دهد، ارتباطی با عملیات کربلای۷ توسط لشکر٦٤ ارومیه اجرای آن را برعهده داشته است، ندارد.

عکس صفحه ۱۸٦ بدون توضیح آورده شده است و مشخص نیست که چه ارتفاعی می‌باشد و چه مناسبتی با عملیات نصر۸ دارد؟

عکس‌های صفحات ۱۸۸، ۱۹۰، ۱۹۹، ۲۰۲، ۲۰٤ و ۲۰۷ بدون توضیح آورده شده‌اند و مشخص نیست که این عکس‌ها چه ارتباطی با عملیات‌های ذکرشده در آن صفحه‌ها دارند؟

۱۱. بدسلیقگی در انتخاب یک تیتر

در ابتدای فصل دوم در بررسی عوامل "بروز بحران در آذربایجان‌غربی" از تیتر "پیروزی انقلاب اسلامی" استفاده شده است و خواننده در ابتدا احساس می‌کند که پیروزی انقلاب اسلامی یکی از عوامل بروز بحران در این استان بوده است، درحالی‌که با خواندن متن متوجه می‌شود که نویسنده در این قسمت به‌عنوان مقدمه بحث، به شیوه اداره شهرها به‌ویژه مناطق دورافتاده در ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته و توضیح داده است که چگونه بعضی از فعالان سیاسی کُرد به‌دنبال اهداف گروهی خود بوده‌اند.

بهتر بود که چنین تیتری انتخاب نمی‌شد و مطالب این صفحه به‌طورمختصر در مقدمه غارت پادگان مهاباد آورده می‌شد یا حداقل تیتر دیگری همچون شیوه اداره شهرها یا مانند آن آورده می‌شد.

۱۲. ویراستاری ادبی

ازنظر ویراستاری ادبی نیز اشکالاتی در کتاب وجود دارد که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود.

در صفحه۱۱، ستون سمت چپ، سطرهای ۱۳ تا ۱۵ آمده است: *«... تا گوشه‌هایی از تعالی انسان‌های متعهد به فطرت الهی را در این نقوش به تصویر بکشیم.»*

درحالی‌که از «نقوش» در این کتاب استفاده نشده، بلکه در سطرها و کلمه‌ها بیان شده‌اند.

- در جدول صفحه۲٦، ردیف دوم سال تشکیل کومه‌له «سال ۱۳۵۸» و مسئول آن «عبدالله مهتدی» ذکر شده، درحالی‌که در ردیف اول جدول صفحه۳۱ سال برگزاری کنگره اول این سازمان «سال ۱۳۵۷» و مسئول آن «فؤاد مصطفی سلطانی» درج شده است. کدام یک از این اطلاعات صحیح است؟

در صفحه۳٤، ستون چپ، سطر۲۲ آمده است: «این کشور را از سر نو بسازیم»، اما متن صحیح صحبت امام خمینی چنین است: *«این کشور را از سر و از نو بسازیم.»*

- در صفحه۳٤، ستون چپ، سطر ۲۷ «جُهال» به‌اشتباه «جهان» آورده شده است.

۱۳. اشاره‌نکردن به نقش شهید بزرگوار امیر صیاد شیرازی

نقش مهم و مؤثر فرمانده گران‌قدر نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی در آزادسازی شهرها، مناطق بینابینی، راه‌های ارتباطی، تأمین مرزهای استان و تعقیب ارتش دشمن در آن سوی مرز فراموش‌نشدنی است، اما متأسفانه از شهید علی صیادشیرازی در این کتاب یاد نشده و فقط در یک عکس کوچک که در ابتدای فصل‌های نه‌گانه کتاب آمده به ایشان توجه شده است که شایسته بود به نقش ایشان در این اطلس در حدّ و اندازه خود توجه می‌شد.

امید است نویسنده محترم درصورت وارددانستن این انتقادها جهت اصلاح آنها در چاپ دوم اقدام کنند تا واقعیت‌ها و حقایق مربوط به استان آذربایجان‌غربی زیباتر و دقیق‌تر بیان شوند.

منابع و مأخذ:

صادقی، رضا. اطلس راهنما۱۲ *(آذربایجان‌غربی در جنگ با ضدانقلاب و دفاع مقدس)*، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۱.

نخعی، هادی و حسین یکتا. روزشمار جنگ ایران و عراق (پیدایش نظام جدید)، جلد اول، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس)، ۱۳۷۵.